

چندوچون «تحول خواهی» در گفت‌وگو با دکتر محمدرضا اخضریان، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

رسیدن به تمدن نوین اسلامی بدون تحول خواهی ممکن نیست



گفت‌وگو
محمدصادق عبدالهی

ر هبر انقلاب در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) بر اساس مکتب و اندیشه بنیان‌گذار انقلاب شاخصه‌ها، مبانی و حوزه‌های کلان تحول و تحول خواهی در گام دوم انقلاب را تبیین کردند. ایشان تحول را گرایش مستمر به بهتر شدن و

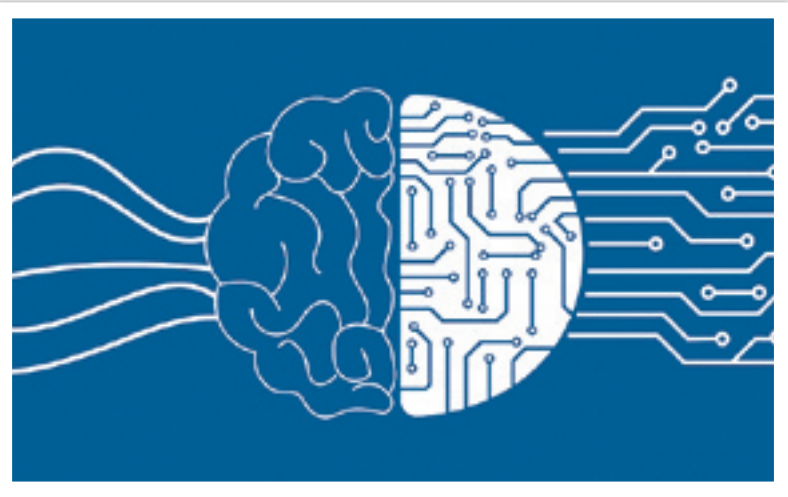
چهار ضرورت‌ها و عواملی تحول را توجیه می‌کنند؟ در واقع ما چه زمانی نیاز پیدا می‌کنیم که دست به تحول بزنیم؟

خیلی وقت‌ها که از تحول نام می‌بریم، عده‌ای گارد می‌گیرند که مگر ما چه‌مان است که می‌خواهید تحول ایجاد کنید؟ این عده از این نکته غافلند که حتماً نباید طوری‌مان باشد تا دنبال تحول برویم؛ بلکه یکی از زمینه‌های ضرورت‌بخش به تحول «کُزار کردی» است و ما زمانی که سیستم کُزار کرد است دنبال تحول می‌رویم تا مانع رسیدن سیستم به مرحله ناکارآمدی شویم. مثلاً در حال حاضر بخشی از نظام به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی دچار کُزار کردی آشکارا است و همان‌طور که رهبر انقلاب هم فرمودند نیازمند تحول است. اما تحول، کارکردهای دیگری هم دارد که عرض می‌کنم. یکی از عوامل ضرورت‌بخش دیگر به تحول لزوم هماهنگی با «بازارها و اقتصادات جدید» است. یعنی سیستم کُزار کرد نیست اما نیازهای جدیدی به وجود آمده که سیستم برای پاسخ دادن به آنها و رسیدن به سطح جهانی باید متحول شود. «رقای بهر دوری» نیز از دیگر عوامل است. وقتی یک کارخانه می‌تواند با همان منابعی که در اختیار دارد ۱۰۰ واحد تولید داشته باشد چرا به ۶۰ واحد بسنده کند؟ خوب تحول ایجاد می‌کند تا بهر دوری‌اش را از تقا دهد. اینجا هم باز سیستم کُزار کرد یا ناکارآمد نیست بلکه دنبال بهتر کردن آن هستیم.

یکی دیگر از عوامل ضرورت‌بخش به تحول «تسریع دستیابی به اهداف» است. گاهی برنامه‌ریزی برای تحقق یک هدف ۱۵ ساله است اما ما نیاز داریم به دلیل شرایط خاص خیلی زودتر به آن برسیم؛ اینجا نیازمند تحولی مدیریت‌شده و بنیادین هستیم تا با تغییر روش‌ها و فرآیندها زودتر از آنچه که در ابتدا انتظار داشتیم بدان دست یابیم. «فناوری‌ها نو» هم اقتضا می‌کند تحول رخ دهد. مثلاً از وقتی که شبکه‌های اجتماعی فراگیر شده کارکردهای



گام اول ایجاد تحول این است که بپذیریم تحول ضروری است. همان‌طور که اشاره کردید دهه‌های یا شرایط پیش‌بین به‌اشهره ترتیب خو گرفته‌اند و حاضر به تغییر آن نیستند و همان‌را هم بهتر یسن می‌دانند. این‌ها یا اقتضانات جدید را نمی‌شناسند یا فکر می‌کنند سیستم قدیمی نسبت به اقتضانات جدید یا پاسخگو است؛ خوب باید کار کنیم تا بتوانیم هر چه بیشتر این افراد را نسبت به ضرورت تحول توجیه کنیم



تحول و ارکان آن به تفاوت‌های تحول با تجدد، انقلاب و اصلاح اشاره کرده و به گام‌های ایجاد تحول و الزامات آن پرداختند. حوزه‌های اولویت‌دار در تحول خواهی و الگوهای عملیاتی کردن تحول و سطوح آن از دیگر مباحث بحث شده است که حاصل آن در ادامه تقدیم می‌شود.

پست برای ارسال نامه کمتر شده و وظایف دیگری را به عهده گرفته است. خوب اینجا نیاز است زیرساخت‌های پستی هم متحول شوند. «کاهش هزینه» هم از عوامل توجیه‌گر تحول خواهی است. وقتی می‌شود یک چیزی را با ۴۰ تومان تولید کرد چرا با ۱۰۰ تومان تولید کنیم؟ تحولی در سیستم ایجاد می‌کنیم تا با تغییر روش‌ها و فرآیندها هزینه‌هایمان کاهش پیدا کنند. یک مورد دیگر هم که بیشتر در کشور ماسا ضرورت تحول خواهی را می‌رساند «برداشتن گام‌های بلند توسعه» است؛ یعنی اقتضات تمدنی، ایجاب می‌کند تحول ایجاد کنیم. از همه‌مورد ذکر شده هم که چشم‌پبندیم ما مجبوریم یک تحول تمدنی داشته باشیم و این هم با صرف تغییر عناصر رخ نمی‌دهد بلکه باید تغییری سیستماتیک داشته باشیم تا وارد یک چرخه جدید تمدنی شویم. درباره همه مواردی که عرض شد می‌شود با تغییرات کوچک هم کارهایی کرد اما وقتی از تمدن حرف می‌زنیم این به جز «تحول خواهی» ممکن نیست یعنی اقتضای تمدن‌سازی و در راستای آن، گام دوم انقلاب «تحول خواهی» است. ایجاد یک تمدن نوین ایرانی اسلامی که با تحول و تغییر در بدین اداره شهری کوچک یکی نیست. ما از گام دوم انقلاب اسم می‌بریم این یعنی یک‌سری اتفاقاتی را پشت سر گذاشته‌ایم و حالا نیاز است با عبرت گرفتن از آن تجربیات و با توجه به تغییرات و اقتضات نسل امروز و فناوری‌هایی که ابداع شده است، تحولاتی را رقم بزنیم و دانش‌های تازه‌ای تولید کنیم تا بتوانیم متناسب با تغییرات امروز راهمان را ادامه

دهیم و گام دوم را برداریم. این به این معنا نیست که قرار است داشته‌هایمان در برابر افزایش جدید را پشتیبان کرد. ما معناست که باید آنها را به‌روز رسانی کنیم. ویندوز جدیدی که برای یک سیستم می‌آید به معنای نابود کردن همه نسخه‌های قبلی نیست بلکه سیستم عاملی جدید عرضه می‌شود تا نیازها و فرآیندهای جدید را پشتیبان کند. ما هم در گام دوم انقلاب تقریباً در چنین حالتی قرار گرفته‌ایم. نسل متولدین دهه‌های ۸۰ و ۹۰ ما نیاز به بینش‌ها و روش‌هایی دارند که نسل دهه ۴۰ ما اصلاً آن را احساس نمی‌کرد. اگر ما بخواهیم همچنان با نرم‌افزارهای قدیمی ویژه دهه ۴۰ یا دهه نودی‌ها مواجهه پیدا کنیم سیستم‌مان به اصطلاح هنگ می‌کند و دهه نودی‌ها احساس ناکارآمدی می‌کنند. ما باید یک بازخوانی و بازنگری در مبانی، ارزش‌ها، اصول، روش‌ها و بینش‌هایمان داشته باشیم؛ باز هم تکرار می‌کنم بازخوانی و تحول به معنای کنار گذاشتن نیست بلکه به معنای به‌روز رسانی مفاهیم است. بالاخره ما در دهه ۵۰ شعارهایی درباره آزادی، استقلال، عدالت، جمهوریت، امنیت... داده‌ایم اما حالا خیلی از شرایط فرق کرده است؛ کاربران آن شعارها و مخاطبان آن به تناسب تغییراتی که در امکانات و مطالبات‌شان به وجود آمده، تغییر کرده‌اند و مثلاً آن آزادی که در دهه ۵۰ مد نظر بود خیلی با آزادی امروز متفاوت شده است. مفهوم استقلال خیلی تفاوت پیدا کرده

اداری سیستم آرشپور را از کاغذی به الکترونیکی تغییر دهیم، ممکن است یک آدم ۶۰ ساله در آستانه بازنشستگی که استفاده از کامپیوتر برایش سخت است مخالف این تغییر باشد و اگر دستش برسد اخلاقی هم در سیستم به وجود آورد تا کار به صورت سابق انجام شود. این مخالفت از روی بی‌انگیزگی و نبود دانش است که با انگیزه‌بخشی و دانش‌افزایی کاهش جدی پیدا می‌کند. اما بخشی از مخالفت‌ها سیستماتیک است. مثلاً در الکترونیکی کردن یک فرآیند مالیاتی ممکن است فردی بگوید این کار موجب شده آن درآمد نامشروعی که من از طریق رشوه‌ها داشتم حذف شود لذا مخالف الکترونیکی کردن فرآیندها شوم. یک‌سری از مخالفت‌ها هم از خارج از کشور است. بخشی از این مخالفت‌ها ممکن است سیاسی و بخشی دیگر ناظر به اقتصاد و رقابت در بازار باشد. به هر حال مخالفت‌ها را باید شناسخت و با برنامه‌ریزی و فکر آنها را کاهش داد.

گام هفتم و آخر «درگیر کردن همه ارکان جامعه» در تحول است. تحولی که فقط بخشی از جامعه را درگیر کند قطعاً موفق نخواهد شد. این زمانی ممکن می‌شود که طراحی فرآیند تحول به گونه‌ای باشد که علاوه بر فرهنگ‌سازی و آموزش، اجزای آن برای افراد جامعه معنادار و قابل فهم شود. این‌طوری جامعه احساس می‌کند کاری که در حال انجام است در راستای تحول و پیشرفت کشور است. وقتی این برای جامعه معنادار باشد آن وقت مخالفان به حداقل می‌رسد و اگر تحول هزینه‌ای نداشته باشد مردم بسا هم‌گرایی و



ما از گام دوم انقلاب اسم می‌بریم این یعنی یک‌سری اتفاقاتی را پشت سر گذاشته‌ایم و حالا نیاز است با عبرت گرفتن از آن تجربیات و با توجه به تغییرات و اقتضات نسل امروز و فناوری‌هایی که ابداع شده است، تحولاتی را رقم بزنیم و دانش‌های تازه‌ای تولید کنیم تا بتوانیم متناسب با تغییرات امروز راهمان را ادامه دهیم و گام دوم را برداریم

جناب دکتر اگر موافق باشید ابتدا کمی در باب معنا و مفهوم «تحول» صحبت کنیم؛ اینکه اصلاً تحول چه معنایی دارد؟ بر خسی آن را «انقلاب» تعبیر می‌کنند و برخی دیگر می‌گویند «تحول» همان «توسعه» و به یک معنا «تجدد» است. نظر شما چیست؟

تحول در حقیقت همه این‌هایی که نام بردید هست اما هیچ کدام از این‌ها نیست. تحول نه «توسعه» است و نه «اصلاح» اما به نوعی هم می‌تواند توسعه باشد و هم اصلاح. نسبت به انقلاب هم همین‌طور است. «تحول» ارتباط معنایی بسیار نزدیکی با «انقلاب» دارد. در تحول مانند انقلاب دگرگونی بنیادی مدنظر است اما در مقام عمل تفاوت‌هایی با انقلاب دارد که نشان می‌دهد «تحول» سوای از «انقلاب» است.

پس تحول به چه معناست؟

در تعریف واژگانی، تحول به معنای دگرگونی یا انتقال از یک نقطه به نقطه دیگر است. همین معنای لفظی نشان می‌دهد در ذات تحول، پویایی و تحرک مستتر است. همچنین وقتی از تحول مثبت صحبت می‌کنیم ضرورتاً باید با ناواری همراه باشد و گرنه به‌سوی جنبه منفی تحول می‌رویم. البته منظور از ناواری و تحول مثبت، الزاماً رسیدن به نقطه‌ای در آینده نیست بلکه گاهی احیای شرایط گذشته، تحولی مثبت است. یعنی ایده، آرمان و ناواری ما رسیدن به نقطه‌ای در گذشته با لحاظ شرایط روز است. یکی دیگر از ارکان تحول «بنیادین بودن تغییرات» است. تحول یک تغییر از جنس جابه‌جایی ساده نیست بلکه ارکان، اجزا و عناصر را تغییر می‌دهد. مثلاً وقتی می‌خواهیم در سازمانی تحول ایجاد کنیم، بدین معنا نیست که می‌خواهیم رئیس آن اداره را تغییر دهیم بلکه می‌خواهیم روند‌ها، اهداف و ساختار را هم بازنگری کنیم و این تنها با یک برنامه‌ریزی کلان و دقیق انجام می‌شود. اینجا نشان می‌دهد که یکی دیگر از ارکان تحول مثبت، «آینده‌پژوهی» و «مدیریت» است. آینده‌پژوهی و مدیریت هم وقتی رخ می‌دهد که حتماً در شرایط «ثبات» باشیم؛ در شرایط انقلابی و بی‌ثباتی امکان طراحی و آینده‌پژوهشی و به‌تحول نیست.

فرمودید تحول مرز مشخصی با انقلاب دارد. این مرز دقیقاً چیست؟

«تحول» امری داوطلبانه و از پیش طراحی شده است، یعنی «تحول» بدون اختیار و بی‌اراده شکل نمی‌گیرد بلکه حتماً باید اراده‌ای مافوق رفتارهای جاری وجود داشته باشد. در انقلاب اما بخشی از فرآیندها، طراحی شده جلوه می‌روند و به تبع بخشی از خروجی آن هم ناخواسته است.

رابطه تحول با تجدید چگونه است؟ آیا تحول یعنی مدرن شدن؟

نگاه به تحول به عنوان تجدد، نگاهی مربوط به سال‌های ۱۳۳۰ است. بعد از جنگ جهانی دوم وقتی امریکابر جهان حاکم شد این تلقی را ایجاد کرد که برای پیشرفت و توسعه ضرورت‌تا باید مدل و الگوهای مدرنیزاسیون و نوسازی آنها را پیاده کنیم و شکل آنها بشویم. الان اما شرایط این گونه نیست و مفهوم تحول به عنوان مدرنیزاسیون قلمداد نمی‌شود. البته تحول به معنای مخالف با توسعه هم نیست. الان بسیاری از اندیشمندان توسعه معتقدند توسعه باید هم‌افزا، همه‌جانبه و متناسب با الگوهای بومی باشد. هر کشوری آن فرآیندهای توسعه خاص خودش را دنبال می‌کند ما هم به معنای عام کلمه دنبال توسعه هستیم اما الگوی توسعه ما روی یک پلتفرمی پیاده می‌شود که به آن برای توسعه قالب پیشرفت و عدالت است و ما نمی‌پذیریم که برای پیشرفت و توسعه شبیه کس دیگری شویم. این الگو ضمن آنکه ما را توسعه می‌دهد، نیازهای ملی و بومی خاص خودمان را هم تأمین می‌کند. این الگو خاص ماست که البته دیگران هم می‌توانند همان‌طور که ما از تجربیات مثبت و منفی دیگران استفاده کردیم، از آن استفاده کنند. هرچند این الگو خیلی خام است و هنوز خیلی کار دارد تا به قالب اجرایی مناسبی برسد.

بیان و جهت حرکت و نقشه‌راه کلان تحول را ترسیم کردند. اما اگر بخواهیم کمی ریزتر شویم می‌توان یک‌سری از حوزه‌های دارای اولویت را نام برد. یکی از این حوزه‌ها، حوزه «اندیشه» است. ما برای نو شدن تمدنی، نیاز به یک گفتمان آندیشه‌روانه و یک‌سری مبانی، اصول و ارزش‌هایی بر اساس ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی داریم تا مردم را همراه و هم‌محور کند. طرح‌های مختلفی مثل «تحول در علوم انسانی» داشته‌ایم اما آنچه که در عمل رخ داده تغییراتی جزئی و صوری است که نمی‌توان آنها را تحول آن‌هم در گستره تمدنی نامید. توجه به نیازهای تمدنی انقلاب اسلامی در حوزه علوم انسانی، اقتضای امروز کشور ماست. ما نیاز به تحول پارادایمی و تحول در نظام معرفت‌شناختی داریم.

دیگر حوزه نیازمند تحول، حوزه سیاست است که امروزه تحت عنوان «حکمرانی خوب» از آن صحبت می‌شود. حکمرانی خوب یعنی دستیابی به اهداف سیستم که با در نظر گرفتن نیازهای ذی‌نفعان صورت گیرد. متأسفانه بخشی از کارکردهای سیستم ما نیازهای ذی‌نفعان را در نظر نمی‌گیرد و گاهی بدتر از این در مقابل زندگی روزمره مردم است. گاهی می‌گوییم این باید بشود؛ نیت‌ها هم خیر است و خیانتی در آن نیست و فکر می‌کنیم این تصمیمی و تغییر به نفع مردم است اما در عمل زندگی مردم را در نظر نمی‌گیریم. مگر می‌شود زندگی مردم را یک‌دفعه و یک‌شبه تغییر داد؟! حکمرانی خوب یعنی همین که منافع سیستم با لحاظ کردن نیازهای ذی‌نفعان و مردم صورت گیرد.



مثل این می‌ماند که شما یک نرم‌افزار حسابداری را که چندین میلیون آدم در حال استفاده از آن هستند، یک‌شبه و به نیت ارائه نسخه‌ای بهتر قطع کنی. خوب خیلی‌ها تمام حساب و کتاب‌شان به‌هم می‌ریزد ولو اینکه نسخه جدید خیلی هم بهتر باشد اما خوب برای آنها اولویت همان حسابداری روزمره‌شان است که با متوقف کردن آن نرم‌افزار به‌هم ریخته است.

در حوزه اقتصاد هم متأسفانه رشد اقتصادی جامعه را بهبود نداده‌ایم و در عدالت هم به قول رهبر انقلاب عقب مانده‌ایم. درست است که در برخی حوزه‌ها پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم اما در اقتصاد خرد و وضعیت‌مان وحشتناک است. الگوی پیشرفت و عدالت باید بتواند هم‌زمان نیازها و کفاف زندگی مردم را پوشش دهد و امنیت اجتماعی مردم را فراهم کند و این نیازمند تحول در الگوهای اقتصادی‌مان است.

در حوزه فرهنگ‌ها ما به شکل جدی و فوری نیازمند تحولی بخواهد دستوری یا بالا‌اجرا شود چون مردم آن را نمی‌فهمند و فشار برایشان روشن نیست، مقابله می‌کنند و می‌شود همان اتفاقی که در انقلاب «شاه و مردم» رخ داد.

مشارکت در ک می‌کنند و می‌پذیرند. اما وقتی تحولی بخواهد دستوری یا بالا‌اجرا شود چون مردم آن را نمی‌فهمند و فشار برایشان روشن نیست، مقابله می‌کنند و می‌شود همان اتفاقی که در انقلاب «شاه و مردم» رخ داد.

به نظر شما نسبت زندگی روزمره مردم با تحول چیست؟ الگوهای وجود دارند که می‌گویند در فرآیند توسعه یا تحول یک نسل باید فدا شود تا نسل‌های بعدی به خوبی زندگی کنند. الگوی پیشرفت و عدالت این حرف را قبول ندارد؛ در حکمرانی می‌شود کارهایی به زور انجام داد اما این دیگر آسایش تحول در چارچوب الگوی پیشرفت و عدالت نیست. قرار است انسان‌ها را به توسعه برساییم، قرار نیست که کارخانه‌ها را به توسعه برساییم لذا برای تحول باید بر اساس گام‌هایی که عرض شد، سازوکاری تعبیه کرد که با زندگی مردم مقابله نشود. ببینید مثلاً در همین قضیه بنزین که نه یک تحول بلکه یک تغییر ظاهر ساده بود، ما سال‌ها برای افزایش قیمت بنزین سازوکاری گذاشته بودیم و مردم هم آن را بپذیرفته بودند اما وقتی این سازوکار حذف شد و بعد یک‌شبه و به حالت دستوری خواستیم تغییر را اعمال کنیم مردم نپذیرفتند. باز هم تأکید می‌کنم که مهم «برنامه‌ریزی» است. اگر گام‌هایی را که عرض شد به درستی انجام دهیم مشکلی نخواهیم داشت.

حضرت آقادر سخنرانی خودبه‌حوزه‌های کلان نیازمند تحول اشاره فرمودند. به نظر شما اگر بخواهیم اجرایی‌تر به حوزه‌های نیازمند تحول بپردازیم کدام حوزه‌ها در اولویت هستند؟

رهبر انقلاب با این سخنرانی نشان دادند انقلاب اسلامی نسبت به تحول فهم دارد و می‌فهمد که بعضی از دارایی‌هایش اِی‌راد و نیاز به اصلاح و بلکه تحول دارد در عین اینکه ایشان تأکید می‌کنند که ما به یک سلسله ارزش‌ها و اصولی پایبندیم که به می‌شود ایده‌هایی که معتقدند اصلاح جدی امور ممکن است به استحاله یا براندازی نظام منجر شود تضعیف شود چراکه اگر بنا به تحولی هم باشد خود جریان انقلاب پرچمدار آن تحول است. ایشان در سطح کلان و به درستی حوزه‌های نیازمند تحول را